

پاک سازی کلتوری

جناب سرکار اختیار دارن. اما بنده را که به کلی کلافه ام کردن. جای تون خالی، پدرم را در آوردن. اصلاً سرم همیشه اینا از جون این ملت بیچاره چه میخان. یادم هست که یک زمانی پا شدن و گفتن که زبون دری اصلاً زبونیست برای خود و جدا از زبون فارسی.

گفتیم ای بابا! مگه این هر دو زبون از ریشه مشترک "اندو اروپایی" نیستند؟ گفتند چرا.

باز گفتیم مگه الفبا، گرامر (به بخشید دستور زبون) و حتی اصول بدیع و بیان و فنون قافیۀ شان هم یکی نیست؟ گفتند "این فروعه، اصل همونه که فارسی و دری جفت شان زبونی اند برای خود".

یک جرأت دیگری به خود دادم و گفتم "هزینه لغات و وجود حروف عربی و حروف خاصۀ فارسی هم در جفت شان یکسیت. از همه مهم تر این که قاموس لغات و تلفظ حروف ما نیز (با اندکی تفاوت) با اونا یکسیت". چون دیدیم که یارو حوصلش هنوز سر نرفته، پرسیدم پس چرا وقتی فاکولتۀ ادبیات (به بخشید "دانشکده ادبیات" می خاستم بگم) را در کابل بنیان گذاشتن، کسی به فکر این نشد که (دیپارتمنت فارسی) را (دیپارتمنت دری) بنامه؟ فکر کردم اگر بگم که همین چند جمله رو اگر فارسیست به دری ترجمش کنین، و اگر دریست به فارسی. ولی ترسیدم با من دعواش بشه و کتکم بزنه.

خلاصه که زیر بار نرفتن و گفتن ما با این حرفها کاری نداریم و تا زمانی که همه صفحات سفید روزنامه ها و مجله ها درین گفتگو سیاه شد، بالآخره اونا برنده شدن و ما بازنده از آب در آمدیم. رفتیم عقب کار مون.

حالا اگر سخن به همین جا خاتمه می یافت، ما جر و بحثی نداشتیم. ولی اکنون "پلان فراگیر" چنین است که باید همین اندک فرقی که در بعض کلمات فارسی افغانی و ایرانی وجود دارد نیز از بین برود و روند "پاک سازی کلتوری" ما بدست خود ما به پایۀ اکمال برسد. انشاء الله که همین طور هم خواهد شد. مراد من اینست که دیگر گپ از جنجال بالای کاربرد کلمات مثل "دانشگاه"، "دانشکده"، "خارنوالی" و غیره گذشته و باید کلماتی را که اصلاً در زبان ما ریشه چند صد ساله بلکه هزار ساله دارند نیز به همتای ایرانی آن مبدل کنیم.

بصورت مثال ما در زبان خود کلمات مترادف زندان، بندی خانه، محبس، توقیف و نظارت خانه را داریم. اما همگی اینها "مال" یک کتله بی کلتوریست که باید بجای آنها کلمۀ "بازداشتگاه" را بکار ببریم. یا ما که "واژه های" عسکر، قشون، سپاهی و نظامی را در زبان خود (خدا می داند از کی) داشتیم، باید کلمۀ "سرباز" را چانشین شان کنیم. یک طرز تفکر و عمل اینست که در یک زبان باید کار برد کلمات خارجی اجتناب بعمل بیاید که این امریست غیر ممکن. زیرا برای مثال اگر اجزای یک موتر را (که در اصل یک پدیده خارجی می باشد) در نظر بگیریم، می بینیم که به جز از یک چند نام محدود پرزجات آن از قبیل چراغ، دروازه، شیشه، ارابه، کماتی و غیره، باقی همه کلمات انگلیسی می باشند. در زبان ما امروز کلمات چینی مثل چای، سیمیان و ختا(۱) و حتی کلمات پرتگالی مثل مستری، کرتی و کرتی، مارتول و پیسه وجود دارد که اکثریت مطلق ما حتی متوجه اجنبیت آن هم نیستند. اما این مافیای زبانی هم وطن ما پابند همین پرنسیپ خود نیز نمی باشند. در یک جا که به نفع شان باشد، پرنسیپ فوق را پیش میبرند و در جای دیگری - بناء بر مصلحت حرفوی، منطق معکوس آن را. گفته شاعری را یاد می آورد که:

گر بپر گویی یش، گوید اشترم * * ورنهی بارش، بگوید طائرم (۲).

اگر به اعلانات فوتی در رادیو های محلی گوش بدهیم، همه بچه های کاکای ما "پسرعمو" شده اند. این ها یک اصطلاح افغانی ("به بخشید افغانستانی) خالص را به یک اصطلاح نیمه عربی (که کاملاً مروج عیار ایرانی میباشد) "به خورد ما می دهند". به همین منوال کلمات "حراج" (عربی) بجای "لیلام". "گوش دادن" بجای "گوش کردن"، "آتش گرفتن" بجای "در گرفتن"، "دستیاری" بجای "کمک"، "روستا" بجای "ده"، "بشکه" بجای "پیپ"، "برگ" بجای "ورق"، "کولی" بجای "جت"، "ابری" بجای "ابر آلود"، "آسمان آفتابی" بجای "آسمان صاف"، "صبح زود"

بجای صبح وقت"، "دیر" بجای "ناوقت"، "اتوبوس" بجای "موتر سرویس"، "جا سازی" بجای "جا بجا کردن"، "شلوغ" بجای "بیر و بار" و "ازدحام"، "زخم برداشتن" بجای "زخمی شدن"، "نفت بر" بجای "تیل کش"، "بازداشت" بجای "دستگیر"، "توقیف" و "بندی"، "فرود گاه" بجای "میدان طیاره"، "فشنگ" بجای "کارتوس"، "دوربین" بجای "کمره"، "چسپ" بجای "سرش" و صد ها اصطلاح و لغت دیگر. دو روز پیش در کابل در یک جرگه (نشست) بزرگ مشتمل بر دانشمندان وطنی بحث روی تأثیرات خروج قوای بین المللی بر اقتصاد افغانستان دائر شده بود، یکی از استادان پوهنتون کابل (به بخشید دانشگاه) از "شاه لوله" حرف میزد. با شنیدن این "واژه" ی نو، به یکی از دوستان چشم روشنی داده گفتم "شاه لوله یک لغت نو است اگر گفتمی که چی معنی دارد". بعد از کمی مکث گفت "آلت تذکیر؟" گفتم نه. مراد از "لوله" لفظ "نل" است و شاه لوله همان "پایپ لاین" است که درین هفتاد سال و اندی از عمر خود شنیده و نوشته ایم. نا گفته نماند که لفظ "تشکر" نیز جای خود را "دارد" به لفظ "سپاس" میدهد.

کلمه "اما" در فارسی افغانی امروزی و قدیمی برای بستن دو موضوع مرتبط بهم بکار برده میشود. مثلاً می گوئیم "فلان برای دیدن پدر خود به هرات رفت، اما به دیدار پدر خود موفق نشد". لیکن اگر پروگرام دری رادیوی بی بی سی را گوش کنیم، گاهی به چنین یک گفتاری بر می خوریم: "نخست وزیر پاکستان وزیر دفاع آن کشور را از وظیفه اش عزل نمود، و اما در کشور چین سیلاب های مدهشی رخ داده است." این هم یک مود دیگریست که از نوده آن خواهی خواهی باید پیوند کنیم.

"یورش" دیگر از جبهه رادیوی بی بی سی و صدای امریکا بر زبان مادری ما اینست که مثلاً میگویند "دیروز خانم هیلاری کلینتون در کشور برمه یک موافقت نامه ای که به منظور استوار ساختن مناسبات امریکا با کشور میانمار - که از قبل تهیه دیده شده بود، را امضاء نمود." چنین طرز استعمال لفظ "را" قبل از نفوذ رادیوی صدای امریکا و بی بی سی در خانه های ما وجود نداشت. بلکه در زبان امروزی و صد سال پیش ما همین مطلب به نحو ذیل ارائه شده است "دیروز خانم هیلاری کلینتون در کشور برما یک موافقت نامه ای را که به منظور استوار ساختن مناسبات امریکا با کشور میانمار - که از قبل تهیه شده بود، امضاء نمود." نکته مرتبط به همین موضوع اینست که نطقان رادیو های بی بی سی و صدای امریکا با وجود این واقعیت که بعض شان ولو که در همان کشور ها تحصیلات عالی نموده اند و برای ده ها سال در کشور های انگلیسی زبان بسر می برند، باز هم مثل ایرانی ها بجای کلمات انگلیسی کلینتون، پولند، بازینا، آیرلند، نیوزیلند و غیره همین کلمات را بالترتیب کلینتون، لهستان، بوزنی، ایرلاند و زیلاند جدید تلفظ می کنند. این برای آنست که ایرانیان که یکی دو نسل قبلی تعلیم یافتگان شان در ممالک فرانسوی زبان درس خوانده بودند، نام های اخیر الذکر را - که فرانسوی می باشند، بکار میبرند و درین راستا مریبان ما استند. بی جا نخواهد بود اگر گفته شود که رادیوی بی بی سی برای ما دو نوع پروگرام دارد. یکی پروگرام مشترک برای ایران و افغانستان که کاربرد اصطلاحات ایرانی در آن بجای، بلکه لازمی میباشد. اما شکایت از گویندگان "برنامه دری" شان است که باز هم لا حول نمی گویند. این هم بی جا خواهد بود اگر بگویم که آتشی که در شعبات پشتوی رادیوی بی بی سی روشن است، سوزنده تر از آتشیست که در پیکر زبان دری افروخته اند.

بهرتر است اندک بحثی در مورد حساسیتی که در قبال کلمه مرکب "ولسی جرگه" وجود دارد نیز داشته باشیم. هر گاه از شهر کابل یک چند کیلو متر مختصر به مناطق فارسی زبان آن رفته و از مردم محل در مورد مالک مسجد شان بپرسیم، اگر مسجد به همت مردم ساخته شده باشد، خواهند گفت که "اولس" آنرا ساخته است. کلمه "جرگه" نیز در اصل ترکی میباشد و معنی آن عبارت از صف زدن انسانها و یا حیوانات میباشد. اشکال دیگر این کلمه در زبان های منطقه نرگه، ترگه و نارکه می باشد. در زبان های پشتو، ترکمنی، کردی و غیره نیز موارد استعمال نورمال دارد و اما تاریخ ورود آن را بزبان های ما کسی نگفته است. در فرهنگ های برهان قاطع، ناظم الاطباء، آند راج تذکار موجزی ازین کلمه دیده میشود، اما در لغت نامه دهخدا ذکر مفصلی از آن بعمل آمده است. به گفته ملک الشعرا بهار لفظ "جرگه" از زبان مغولی به فارسی وارد شده است. مثالهای فارسی آن درین دو بیت به وضاحت معلومست: (گر آهوی چین در غزال خطاست - که در جرگه چشم جای اوست). و (اشارت کرد خاصان را، نشستند - پرستاران به خدمت جرگه بستند). حالا می خواهند همین اصطلاح سوچه فارسی را به کلمه عربی "مجلس" عوض کنند تنها و تنها برای اینکه ایرانیها شورای ملی خود را "مجلس" می گویند.

فاجعه دیگر اینکه در گرامر فارسی بین کلمات "است" و "هست" فرق بارزی وجود دارد. به این معنی که لفظ "هست" به معنی وجود و موجودیت بوده و لفظ "است" یک حال را ارائه می کند. وقتی می گوئیم "در گیلاس (بخشید لیوان) آب هست، اما کم است"، "هست" به معنی موجودیت آب و لفظ "است" موضوع قلت آنرا ارائه می نماید. اما این فرق در فارسی محاوروی ایران امروزی وجود ندارد و آنها هر دو را "هست" و حتی "هستش" تلفظ

میکنند. پس ما چه کاره استیم که بین این دو فرق می آوریم؟ بد بختانه این "بدعت" دیگر در بین ما عالم گیر شده و از شاه تا گدا و از علامه تا بی سواد به کار برد آن افتخار میکنند. عجب هم اینست که در گفتار روزمره ما اکثراً حرف "هـ" را به صورت "الف" یا فتحه (زبر) تلفظ می کنیم. ولی تلفظ کلمه "هست" با قفله و "ادغام و انقلاب" زاید الوصفی صورت میگیرد. لفظ "چالش" هم داستانی برای خود دارد چه این کلمه دارای سه معنی میباشد: یکی به معنی زد و کند فزیکمی یعنی (چنگوی و بند و بغل شدن). دوم به معنی رفتار مملو از افتخاری که خاصه پهلوانان و ورزشکاران میباشد. معنی سوم آن را بهتر است خود خواننده در یک قاموس فارسی جستجو کند. من خودم فعلاً درین انتظار روز را شب میکنم که کی حمل و ثور و جوزا و سرطان به فروردین، اردی بهشت، خرداد و غیره جامعه تبدیل می پوشند. اگر راستش را می خا؟ فکر بدکی هم نیست. الله یاور.

-
- (۱) ختا عبارت از نام تاریخی چین میباشد که در زبان ما اثر آن در کلمات ختن و کلجه ختایی باقی مانده است.
- (۲) ممکن که من این بیت راصحیح نه نوشته باشم چون وزن آن درست نیست. اما مراد ازان اشاره به "منطق شتر مرغی" می باشد.